

## مروری بر دو زیارتنامه از آثار قلم اعلیٰ

### آرمین اشراقی

این فکر که از رفتن به اماکن مقدسه تبرک حاصل می‌شود از قدیم در همه ادیان و تمدن‌ها معمول و رایج بوده است. مثلاً مسیحیان اماکنی را که تصور می‌کنند به قدم حضرت مسیح یا یکی از حواریون متبرک شده یا قبور قدیسین یا محللهایی را که معروف است که حضرت مریم آنجا ظهور کرده زیارت می‌کنند. این قبیل مکانها فراوانند و گرچه اکثر آنها در واقع از حقیقت تاریخی برخوردار نیستند ولی مردم با تحمل زحمات بسیار به امید متبرک شدن، یا شفا یافتن، یا بخشیده شدن گناهان خود به این اماکن می‌روند. پیروان فرقه‌های مختلف هندو مسافتهای طولانی را برای زیارت این‌گونه اماکن طی می‌کنند و هر قدر که سفر طولانی‌تر و مشکک‌تر باشد شوابش را بیشتر می‌دانند. (۱)

در اسلام یکی از مهمترین دستورات شرعی حکم حج است یعنی زیارت خانه خدا (بیت‌الله) در مکه و اماکن دیگری در اطراف آن. این حکم از جمله پنج حکم اصلی اسلام است. علاوه بر این زیارت مدفن حضرت رسول و انبیاء و اولیاء در سایر بلاد اسلامی بین مسلمانان مرسوم و متداول است.

در مذهب شیعه زیارت قبور و اماکن مقدسه اهمیت بیشتری دارد و آداب و رسوم مربوط به آن با آنچه در این مورد بین اهل تسنن رواج دارد متفاوت است. (۲)

زیارتگاههای شیعیان در درجه اول قبور ائمه است و سپس امامزاده‌ها. در احادیث و کتب فقهی شیعه بیش از کتب سنی درباره اهمیت زیارت روایاتی موجود است. (۳) در حقیقت به زیارت قبور ائمه رفتن، هم از لحاظ آداب و رسوم و هم از لحاظ اهمیت شبیه حج

است. به عنوان مثال این حدیث را روایت می‌کنند: «من زار قبر الحسن بن علی عارفا بحقه کمن زار الله تع فی عرشه» (۴) یعنی اگر شخصی قبر امام حسین را زیارت کند و در آن حین عارف به حق آن حضرت نیز باشد، عین آن است که خدا را بر عرشش زیارت کرده باشد، یعنی زیارت قبر امام حسین را در واقع از زیارت خانه خدا که حج است مهمتر دانسته است.

احادیثی نیز موجود است که شفا پیدا کردن یا آمرزیدن گناهان را از طریق زیارت تأیید می‌کند و به طلب شفاعت نیز اشاره می‌کنند.

در کتب احادیث شیعه ادعیه و زیارتنامه‌های متعددی نقل شده است که معمولاً آنها را از ائمه اطهار روایت می‌کنند. این زیارتنامه‌ها معمولاً شامل دستورات دقیقی در باره آداب زیارت و همچنین مقام ائمه است. این زیارتنامه‌ها چون دال بر مقام و اهمیت ائمه هستند در آثار شیخیه بسیار به آنها توجه شده است. بزرگترین و مهمترین اثر شیخ محمد احسائی «شرح الزيارة الجامعة الکبيرة» می‌باشد. زیارت جامعه کبیره از امام الهادی روایت شده است و در حین زیارت قبر هر یک از چهارده معصوم تلاوت می‌گردد (۵). شیخ احمد تمام کلمات و عبارات مذکوره در آن دعا را در ۴ جلد شامل بیش از ۱۲۰۰ صفحه شرح داده است و می‌توان گفت که تمام عقاید او در آن کتاب مسطور است (۶).

در ایام حضرت نقطه اولی زیارتنامه‌های متعددی نازل گردیده که اکثر آنها تا کنون به طبع نرسیده است. در آثار اولیه که مربوط به ایام بطون و مخفی نگاهداشتن ادعای ایشان است، آثاری در آداب و رسوم زیارت قبور ائمه نازل فرموده‌اند و در سالهای بعد زیارتنامه‌های بسیار دیگری مانند زیرتنامه برای جناب قدوس و جناب ملاحسین و شهدای قلعه و غیره عز نزول یافته است.

از قلم اقدس جمال ابهی نیز زیارتنامه‌هایی برای شهدا و متصاعدین الی الله و مؤمنین و مخلصین و نیز اعضای عائله مبارکه نازل شده که تا کنون معدودی از آنها منتشر شده است. از قلم حضرت عبدالبهاء نیز اذکار و ادعیه و زیارتنامه‌هایی صادر گردیده است.

#### زیارت در امر بهائی:

حکم حج در کتاب مستطاب اقدس منصوص است و چنین می‌فرمایند: «قد حکم الله لمن استطاع منکم حج البیت دون النساء...» (۷) بنابر نصوص قم اعلیٰ این حکم مربوط به زیارت بیوت مبارکه در شیراز و بغداد است. (۸) و جزئیات آن در سورة حج (۹)

شرح داده شده است.

زیارت اماکن دیگر از احکام شرعی امر بهائی محسوب نمی‌شوند و تنها استثنایی که در این امر موجود است زیارت دو مقام مبارک حضرت اعلیٰ و حضرت بهاء‌الله در ارض اقدس است که باوجود اینکه در کتاب مستطاب اقدس و الواح دیگر جمال مبارک این حکم منصوص نیست، حضرت عبدالبهاء زیارت این دو مقام را بسیار مهم ذکر فرموده‌اند. در یکی از الواح می‌فرمایند: «من عازم غرب هستم ولی احباب باید احرام روضه مبارکه را ببندند و به عتبه مقدسه مشرف شوند و اذن و اجازه دارند ولو این عبد در اقصی بلاد باشد زیرا اصل زیارت روضه مبارکه و مقام اعلیٰ است. شدّ رحال از برای این دو لازم است. در ضمن اگر ملاقاتی هم با این عبد نمایند بی‌ثمر نخواهد بود...» (۱۰)

### ۱. زیارتنامه روضه مبارکه و مقام اعلیٰ

این اثر مبارک در حین زیارت مقام اعلیٰ، روضه مبارکه و نیز در جلسات صعود حضرت بهاء‌الله و شهادت حضرت رب‌اعلیٰ تلاوت می‌شود. در نصّ این زیارتنامه بر خلاف زیارتنامه‌های شیعه و بعضی زیارتنامه‌های نازله از قلم حضرت نقطه اولیٰ دستوراتی به اعمال خاص از قبیل وضو یا سجده یا رکوع در حین زیارت موجود نیست. حتی تلاوت این زیارتنامه در حین تشرّف به مقامات نامبرده امرواجب نیست.

این زیارتنامه به شکل و ترتیبی که امروز در دست است و از آن استفاده می‌شود از قلم جمال قدم نازل نگردیده است. بلکه بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء به جناب نبیل اعظم دستور دادند که از الواح مختلفه جمال مبارک زیارتنامه‌ای را تدوین نماید. جناب نبیل فقراتی از چهار لوح مبارک انتخاب کردند و به حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشتند. این انتخاب تأیید گردید. بدین ترتیب تمام نصّ زیارتنامه‌ای که امروز مورد استفاده احباء قرار می‌گیرد متشکل از آیات الهی است ولی به نظم و ترتیبی است که جناب نبیل به دستور و تأیید حضرت عبدالبهاء تهیه نموده است. (۱۱)

تحقیق دقیق در همه جنبه‌های عرفانی و اعتقادی و ادبی این اثر مبارک کاریست بسیار مفصل و از حد یک مقاله خارج است زیرا برای غالب مطالبی که در این لوح مطرح می‌شوند می‌توان بحثهایی مفصلی کرد و مقالاتی متعدد تدوین نمود. ولی برای آشنایی بهتر با متن، اشاره مختصری به اهمّ مطالب زیارتنامه می‌شود.

بخش اول زیارتنامه که بیش از نصف متن این لوح را تشکیل می‌دهد مأخوذ از لوح «آقا بابا» است. از بخشهای آن لوح که در زیارتنامه نقل نشده است زمان نزول لوح

آقا بابا در دورهٔ ادرنه مشخص می‌شود. در آن زمان احباء از مشرف شدن به حضور جمال مبارک محروم بودند، لذا در اول آن لوح می‌فرمایند کسانی که از شرف لقا محروم هستند این لوح را تلاوت نمایند و آن حکم زیارت حضوری را دارد. «ان یا عبد ان احرم قلبک فی الکعبة الحرام ثم زرها بخضوع مبینا. فلما سد السبیل الی ریک قدر للزائرین بان یتوجهوا بقلوبهم الی مقرّ عرش عظیما. لانّ الناس قطعوا السبیل و منعوا العباد عن الورد علی شاطی عزّ منیعا. لذا اقبل الله عنهم توجهم الی شطر البیت بقلب طاهر منیرا. فاذا اردت الزيارة توضاً كما امرت في كتاب الله ثم ولّ وجهک شطر العرش و قل: الثناء الذی...» یعنی می‌توان چنین نتیجه گرفت که لوح آقابابا در ابتدا زیارتنامه‌ای بوده است که در آن حتی امر به وضو آمده است و لکن در زیارتنامهٔ این بخش دیگر ذکر نمی‌گردد.

در آخر لوح آقا بابا بعد از فقره ای که در زیارتنامه نقل می‌گردد می‌فرمایند: «و من زار هذا الغریب المحزون المسجون بما القی الروح علیه فی هذا اللوح و قد یغفر الله و ابيه و امه و ذوی قرابته الذینهم امنوا بالله و یبعثه لدی کل ظهور بوجه مشرق منیرا...» (۱۲) قلم اعلیٰ می‌فرمایند که اگر کسی این لوح را با قلب پاک و منیر تلاوت کند خویشاوندان و منتسبین به او که به خداوند ایمان آورده‌اند مورد عفو و آمرزش خداوند قرار خواهند گرفت.

در آیهٔ اول زیارتنامه می‌فرمایند: «الثناء الذی ظهر من نفسک الاعلیٰ و البهاء الذی طلع من جمالك الابهی علیک یا مظهر الکبریا و سلطان البقاء و ملیک فی الارض و السماء.» در این آیه اشاره ایست به وحدت ذاتی دو مظهر الهی، حضرت رب اعلیٰ و جمال اقدس ابهی. البته با توجه به این مطلب که حضرت اعلیٰ مبشر جمال اقدس ابهی بوده‌اند. (۱۳) و در بسیاری از آثار مبارک حضرت اعلیٰ به عظمت حضرت من یظهره الله در مقایسه با مقام خود تأکید می‌فرمایند. همچنین قابل توجه است که در آثار جمال مبارک آیات بسیاری یافت می‌شود که در آنها وحدت ذاتی این دو مظهر مورد تأکید قرار می‌گیرد. در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله حضرت اعلیٰ را به «ظهور قبلم» (۱۴) خطاب می‌فرمایند و یا خودشان را با نقطهٔ بیان و یا نقطهٔ اولیٰ و رجعت آن یکسان می‌دانند. (۱۵) آنچه در ارتباط با این موضوع در لوح سراج نازل شده و مؤید این مطلب است، اینست: «اسم اعلیٰ به اسم ابهی تبدیل شد» (۱۶) مطلب دو اسم ابهی و اعلیٰ و تبدیل یکی به دیگری بحث بسیار مفصلی است که خارج از موضوع این مقاله است. مطلب قابل توجه دیگر در این بیان مبارک این است که می‌فرمایند: «الثناء

الذی ظهر من نفسک... علیک...» یعنی درودی که از نفس خودت ظاهر شده بر تو باد. در ادیان بابی و بهائی امکان توصیف حق و حتی مظهر او به آنچه لایق اوست در حد امکان عباد نیست. هر نعت و وصفی که از عباد صادر می شود محدود به حدودات بشریست و لایق ساحت اقدس نه. منتهی خدا شنائی را قبول می فرماید که از طریق مظاهر خود به عباد آموخته و آن وصف حق است از خود حق. لذا در این مقام زائر چون به نامناسب بودن ذکر خود واقف است شنائی را برای خدا می فرستد که از خود حق بر آمده است و مقدس از اوصاف بشریست.

در این آیه نیز مقام مظهر به عنوان مظهر عظمت خداوند در دنیا و مالک و سلطان همه عباد معلوم شده است. این اسامی که ذکر شده از «اسماء جلال» الهی هستند و در نتیجه بر خضوع و خشوع عبد زائر دلالت می کنند.

«بک اشرفت شمس القدم فی سماء القضاء و طلع جمال الغیب عن افق البداء»

اشاره است به مقام خاص جمال اقدس ابهی به عنوان «مرسل کلّ رسل» و «مکلم طور» و القاب شبیه آن که در بسیاری از الواح نازل شده است. من جمله در لوح سراج می فرمایند: «یا ملعون! تا الله ما امنت من قبل باحد من رسل الله . و لو امنت فی عهد ذالک الایمان ما کان ایمانا حقیقتا بل کان شبحا. و لو کان علی التّحقیق ما کفرت بالذی به حقّ رسالة کلّ رسول و بعث کلّ نبی و ایمان من فی السّماوات و الارضین...» (۱۷) موضوع بداء و قضاء که در این آیه آمده است از مسائل بسیار دشوار فلسفی و اعتقادیست. در اسلام، اهل تشیع بحثهای متعدد و مفصلی را در این باره مطرح کرده اند. (۱۸) حضرت ربّ اعلیٰ در باب سوم از واحد چهارم کتاب مستطاب بیان فارسی می فرمایند: «ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمی شود به هیچ چیز مثل بداء زیرا که بداء اعتراف به قدرت اوست بر ما یشاء. اگر نفسی عبادت کند او را به آنچه در امکان فوق او متصور نیست همین قدر که اعتراف به بداء نمود این عبادت اعظم از آنچه او کرده می گردد.» (۱۹)

«و اشهد انّ بحركة من قلمک ظهر حکم الکاف و النون و برز سرّ الله المکنون

و بدئت المکنونات و بعثت الظهورات» آیه ای شبیه به این در صلوة کبیر نیز نازل شده که می فرمایند: «انک انت الله لا اله الا انت و الذی ظهر انه هو السرّ المکنون و الرّمز المخزون الذی به اقترن الکاف برکنه النون» در اینجا اشاره شده است به عظمت این ظهور که در اکوار سابق مکنون و مستور بوده و در این ظهور آشکار شده است. در یکی از الواح لفظ «کلمه مکنون مشهود» نازل شده است. (۲۰)

حروف کاف و نون امر تکوینی را تشکیل می‌دهند که با آن خداوند خلق را بوجود می‌آورد. در باره معنی خاص هر یک از این دو حرف و ترکیب شدن آنها باهم در آثار فلسفی و عرفانی اسلامی از قبیل آثار ابن عربی توضیحات و تفسیرات بسیار و مفصل و پیچیده داده شده است. در آثار شیخی و همچنین در آثار بابی و بهائی مکرر لفظ «کاف مستدیره» ملاحظه می‌شود و این اصطلاح اشاره به کاف قبل از انتساب به نون است. به طور مختصر می‌توان گفت که دو حرف کاف و نون تعبیراتی هستند برای دو قوه که از اقتران آنها شیئی ثالث بوجود می‌آید. رموز بسیاری برای این حقیقت در آثار مبارکه ملاحظه می‌شود، من جمله: صورت و ماده، پدر و مادر، مشیت و اراده، محمد و علی، آدم و حوا: قلم آن قلم است که خدا با آن بر لوح محفوظ اسامی تمامی خلق و همه حوادث و واقعات را می‌نویسد و قلم اعلیٰ نیز از القاب آن است. اینجا در حقیقت اشاره شده است به مقام مظهر الهی به عنوان خالق اشیاء. در الهیات شیخی و بابی و بهائی ذات خداوند مقدس است از هرگونه ارتباط مستقیم با خلق و توسط مشیت اولیه، که به اسماء دیگر هم معروف است، خلق را بوجود می‌آورد. حدیثی که در این مورد به آن استشهاد می‌گردد این است: «ان الله خلق الاشياء بالمشیة و خلق المشیة بنفسها» (۲۱) «بکلمة من عندک فصل بین الممكنات و سعد المخلصون الی الذروة العلیا و المشرکون الی الدرکات السفلی» اینجا اشاره به این حقیقت است که فرق بین مؤمنین و مشرکین به وسیله کلمه الهی مشخص می‌گردد. در اسلام یکی از اسامی قرآن «الفرقان» است و بعضی از مفسرین این لقب را به این معنی تعبیر کرده اند که آیات الهی حرام را از حلال جدا می‌کنند (۲۲)

میزان بین مؤمن و معرض در آثار جمال قدم کلام الهی ذکر شده است. مثلاً در لوح سلمان این امر مفصلاً توسط قلم اعلیٰ تشریح گردیده است. مضمون کلام مبارک به اختصار این است که در تاریکی رنگی دیده نمی‌شود و همه اشیاء یکسان به نظر می‌رسند تا وقتی که نور به آنها بتابد و به حدی که آنها نور را منعکس کنند از هم مشخص می‌شوند. یا ذات شخص فقیر معلوم نمی‌شود تا اینکه ثروتمند شود. در آن زمان است که معلوم می‌شود آیا به کمک فقرا می‌رود یا ثروتش را وسیله جنگ و جدال قرار می‌دهد و به این ترتیب است که ذات او معلوم می‌گردد. قلم اعلیٰ در لوح سلمان می‌فرماید: «حال ملاحظه کن که از یک تجلی چه مقدار امور مختلفه متغایره ظاهر می‌شود. ولكن قبل از تجلی جمیع این نفوس در اماکن خود مخمور و مستور و افسرده بوده...» (۲۳) از این آیه مبارکه نیز معنی عبارت «و بدتت الممكنات» که در آیه قبل ذکر شده بود معلوم

می‌گردد. در عالم امکان قوا در اشیاء مستور هستند و آن زمان که به عالم اکوان می‌رسند بروز می‌کنند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان شرح مفصلی درباره حقیقت کلمه الهی می‌فرماید: «این ناری است که در یک حین دو اثر از آن ظاهر است. در مقبلین حرارت حبا حداث نماید و در مغرضین برودت غفلت آورد.» (۲۴)

نکته دیگر برای توضیح این موضوع، مطلبی است که در قرآن کریم، سوره الاعراف، آیه ۱۷۱، نازل شده است که چنین می‌فرماید: قبل از خلق اشیاء و ورود آنها به عالم تکوین، خدا از آنها پرسید: «الست بریکم؟» آنان که جواب دادند «بلی» بر حق شناخته شدند و دیگران از اهل نار. (۲۵) در آثار عرفا از قبیل ابن عربی و در آثار شیخیه و همچنین در کتاب مستطاب بیان فارسی این نکته دارای اهمیتی خاص و تعبیرات و تفسیرات متعددی است. در آثار بهائی این ندای الهی رمزی است برای اظهار امر مظهر الهی در هر عصر و اجابت خلق به آن و اشاره ایست به ایمان آوردن یا انکار کردن آنان. در یکی از الواح صیام، نازل از قلم جمال مبارک نیز کلمه الله به شمشیری تشبیه می‌گردد که هم فصل و هم وصل می‌کند؛ یعنی مؤمنین را از معرضین جدا می‌سازد و نیز مؤمنین را به خداوند و مظهر او نزدیک می‌کند. «و انطقتنی یا الهی بکلمة من عندک و جعلتنا سیفا ذا ظبتین بقدرتک و اقتدارک. بظبة منها فصلت و فرقت عبادک و خلقک الذنیهم استکبروا علیک و توقفوا فی امرک الذی ما اظهرت امرا اعظم منه. و بظبة اخری جمعت و وصلت و بلغت و ربطت و الفت بین الذین اقبلوا الی وجهک و آمنوا بآیاتک الکبری...» (۲۶)

«و اشهد بان من عرفک فقد عرف الله و من فاز بلقائک فقد فاز بلقاءالله» مجددا این حقیقت تأکید می‌شود که چون ارتباط مستقیم بین خدا و خلق ممکن نیست، مظهر الهی در دنیا نایب مطلق خداست. و چون عرفان ذات الهی از برای عباد غیر قابل حصول است، لذا عرفان مظهر امر و لقای او نفس لقاءالله است زیرا او مرجع کل اسماء و صفات الهیست. در قرآن کریم نیز ذکر لقاءالله شده است که اشاره به ظهور بعدی است. «فظوی لمن آمن بک و بآیاتک و خضع بسطانک و شرف بلقائک و بلغ برضائک و طاف فی حولک و حضر تلقاء عرشک.» این آیه شرح و تفصیل آیه قبل است که اوصاف کسان است که به اجابت ندا و عرفان مظهر الهی فائز شده‌اند و به او ایمان آورده‌اند و اظهار خضوع و خشوع و تسلیم و رضا نموده‌اند. اینها، در مقابل «مظاهر ویل» (۲۷) که در آیه بعدی ذکر می‌گردند، «مظاهر طوی» (۲۸) هستند.

«فویل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاهد بسطانتک و حارب بنفسک و استکبر لدی وجهک و جادل بیرهانک و فرّ من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبح الامر مکتوباً» در مظاهر ویل (۲۷) همه صفات ضد صفات اهل طوبی (۲۸)ده می شود، یعنی جحود (سرکشی) مقابل خضوع، کفر و انکار مقابل ایمان... مقصود از الواح قدس احتمالاً مطالبی است که خداوند هنوز آنها را به این عالم خاکی نازل نفرموده است و در آنها نام مؤمنین و مخلصین و نیز منکرین و معرضین نوشته شده است. مطلب «ذکر اسماء لدی الوجه»، نوشتن نام اشخاصی در کتابی عندالله و غیره، موضوعیست که در اکثر الواح ذکر می گردد و در آینده باید مورد توجه محققین قرار گیرد. (۲۹)

در آخر این قسمت دعایی است که در آن طلب مغفرت و تأییدات الهی می شود و تقاضای نزدیکی به خدا.

به طوری که مشاهده شد در بخش اول زیارتنامه مقام روحانی و مکنون مظهر الهی توصیف می گردد و قسمت دوم مربوط است به ظهور مظهر الهی در این عالم خاکی، که در آنجا مظلومیت او معلوم می گردد. با درود بر مظهر الهی آغاز می شود و بعد از آن به شادان و بلایای وارده به او اشاره می گردد و می فرمایند: «ما رأی عین الابداع مظلوماً شهک» یعنی تا کنون هیچ چشمی مظلومی شبیه تو (حضرت بهاءالله) ندیده است. و پس از این برای هدایت مؤمنین به عرفان حق طلب تأیید می شود.

در بخش سوم اشاره به عهد و میثاق و ذکر عائله مبارکه یا به اصطلاح اسلامی «بیت النبوة» می گردد و سپس بر سدره (خود مظهر الهی) و بر اغصان و اوراق، یعنی فرزندان او درود فرستاده می شود و از خداوند حفظ آنها از شرّ ستمکاران و کسانی که به حق دیگران تجاوز می کنند و سپاه ظالمان خواسته می شود. البته با ملاحظه تاریخ امر می دانیم که متأسفانه تعداد زیادی از افراد عائله مبارکه عهد الهی را نقض نمودند و اعمالی بسیار قبیح مرتکب شدند..

در بخش آخر زیارتنامه عبد زائر بر مؤمنین، یعنی فائزین و فائزات (مردان و زنانی که زائر هستند) درود می فرستد و به کرامات و فضل خداوند شهادت می دهد. در این بخش آخر هم مانند بخشهای دیگر به دو مقام مظهر الهی و به عائله مبارکه، و همچنین به جامعه بهائی یعنی «امت» اشاره شده است.

چنانکه معلوم گردید در این متن نسبتاً کوتاه اغلب موضوعهای الهیات و



اعتقادات اهل بهاء مطرح می‌شود و در باره ارتباط میان خدا و خلق و راجع به مقام مظهر الهی و ظهور او در عالم تکوین و بلایای وارده بر او و نیز در باره عهد و میثاق و جامعه بهائی اشاراتی ذکر شده. گذشته از این دعایست برای عبد زائر جهت عرفان حق و طلب تأییدات الهی و هدایت به راه راست و حفظ او.

## ۲. زیارتنامه آسیه خانم ملقب به نواب و ورقه علیا

در تاریخ امر درباره بلایا و مصائب وارده بر حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء شرحهای مفصل موجود است، ولیکن درباره مشکلات و گرفتاریهای نسوان عائله مبارکه اطلاع کمتری در دست است، با وجود اینکه آسیه خانم تقریباً در تمام مدت حیات عنصری جمال مبارک، غیر از زمان اقامت در سلیمانیه، در خدمت ایشان بوده و در اکثر مصائب و شدائد شریک آن حضرت بوده‌اند، علت این کمبود اطلاع در باره نسوان عائله مبارکه احتمالاً رعایت آداب و رسوم آن زمان بوده که اصولاً صحبت در باره همسر کسی یا حتی احوالپرسی از او را بی‌احترامی می‌دانستند. علاوه بر این البته کمال توجه مؤمنین و مورخین آن زمان به خود مظهر ظهور و مرکز میثاق بوده است.

آسیه خانم دارای مقام خاصی هستند چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند که در همه عوالم الهی مصاحب ایشان هستند. (۳۰) ولی دو همسر دیگر جمال مبارک، مهد علیا و گوهر خانم به این افتخار نائل نشدند. با وجود محدودیت اطلاعات، این مختصر در اینجا ذکر می‌گردد (۳۱): تاریخ تولد آسیه خانم معلوم نیست ولی ایشان دختر یکی از اشراف طهران به نام میرزا اسمعیل وزیر یالرودی بودند. در باره مادرشان تا بحال هیچ اطلاعی به دست نیامده است. برادر آسیه خانم قسلاً با خواهر بزرگ حضرت بهاءالله، ساره خانم ازدواج کرده بود و احتمالاً ایشان آسیه خانم را برای برادر خود انتخاب نموده بودند. ازدواج حضرت بهاءالله با آسیه خانم در سال ۱۸۳۵م. واقع شده است. یعنی در زمانی که حضرت بهاءالله ۱۸ساله بودند. سن آسیه خانم در آن موقع معلوم نیست فقط می‌دانیم که به سن بلوغ رسیده بودند. القاب آسیه خانم نواب و ورقه علیا بود که لقب اخیر بعداً به دخترشان، بهائیه خانم، اعطاء گردید. از این اقتران ۷ کودک متولد شد، که چهار نفر از آنها در طفولیت فوت کردند و سه طفل دیگر عبارتند از حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم، میرزا مهدی، غصن اطهر و بهائیه خانم، ورقه علیا.

آسیه خانم در سال ۱۸۸۶م. صعود نمودند، یعنی در حدود ۵۱ سال در خدمت حضرت بهاءالله و در همه مراحل تبعید و سجن همراه ایشان بودند. حضرت عبدالبهاء در

لوحی می‌فرمایند که تمام متن اصحاح ۵۴ کتاب اشعیام در عهد عتیق شامل اشاراتی به سرکار آسیه خانم می‌باشد. (۳۲)

لوحی که در این مقاله مورد بحث است در کتاب «اختران تابان» (ص ۲۷۴-۲۷۲) به اسم «زیارتنامه ورقه علیا، آسیه خانم، حرم حضرت بهاءالله» به طبع رسیده است. در کتاب اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۵۰ بدیع) ص. ۱۲۸ لوحی دیگر نیز نقل شده است که با این عبارت شروع می‌شود: «یا اهل الوفاء اذا حضرتتم رمسة ورقة العلیا التی صعدت الی الرفیق الاعلیٰ قفوا و قولوا...» ولی بیشتر به نظر می‌رسد که این لوح زیارتنامه‌ای باشد که هنگام حضور در مقام حضرت ورقه علیا (آسیه خانم) تلاوت می‌گردد، در صورتی که لوح مندرج در «اختران تابان» که متن آن مفصلتر است را می‌توان برای ذکر مصائب و بلائی وارد بر آسیه خانم تلاوت نمود. الواح دیگر خطاب به آسیه خانم و یا در ذکر و توصیف ایشان از قلم جمال اقدس ابهی نازل و از قلم مرکز میثاق صادر شده است. (۳۳)

در مورد تاریخ نزول این لوح اطلاعی یافت نشد ولی از مطالعه متن آن به نظر می‌رسد که بلافاصله یا اندکی بعد از صعود آسیه خانم نازل گردیده باشد. در اول زیارتنامه، حضرت بهاءالله قلم را مخاطب قرار داده می‌فرمایند: «یا قلم جاء کرة بعد اخرى ما اخذت به الاحزان اهل البهاء الذین آمنوا بالله مالک الاسماء و فاطر السماء و طاروا باجنحة العرفان في هواء الايقان و اعترفوا بما نطق به لسان العظمة في الامکان. یا قلמי الاعلیٰ قد اتتک مصیبات ناحت بها سكان الفردوس الاعلیٰ و الجنة العلیا و الذین طافوا العرش في الصباح و المساء.» یعنی بار دیگر امری واقع شده که قلم اعلیٰ را به نفسه و همه اهل بهاء را محزون کرده است و نیز اهل فردوس اعلیٰ و جنّت علیا و طائفین عرش یعنی مؤمنین در همه عوالم الهی به ندبه و نوحه افتاده‌اند. بار دیگر، کرة بعد اخرى، احتمالاً اشاره به صعود میرزا مهدی، غصن اطهر است که چند سال قبل اتفاق افتاده بود. بعد به قلم می‌فرمایند: «اسمع ندائی ثم اذکر المصیبة التی بها احاطت الهموم اسمی القیوم و انهزم بها الصبر و الاصطبار و تفرقا فی الدیار. قل:....» یعنی ندایم را بشنو و مصیبتی را ذکر کن که توسط آن هموم قیوم، یعنی حضرت بهاءالله، را احاطه نموده و صبر و اصطبار از این دیار فرار کرده...» از اینجا به بعد نصّ لوح خطاب به خود آسیه خانم است. می‌فرمایند: «یا ورقة العلیا المذكورة في الصحيفة الحمراء.» صحیفه حمراء در آثار بهائی هم از القاب کتاب مستطاب اقدس و هم اشاره به کتاب عهد است و همچنین به کتابی نیز اطلاق می‌گردد که نزد خداست و در این عالم خاکی نازل نگردیده و

در آن اسما مخلصین و مؤمنین و شهداء مذکور است. (۳۴)

بعد می فرماید: «انت التي خلقت الله للقيام على خدمة نفسه و مظهر امره و مشرق وجهه و مطلع آیاته و مصدر احكامه» یعنی تویی آن کسی که خدا تو را خلق کرده برای خدمت خود و مظهر الهی که اینجا به القاب متعددی توصیف گردیده است. «و ایدک علی شأن اقبلت بکک الیه اذ اعرض عنه العباد و الاماء و سمعت ندائه الاحلی و اجبته.» یعنی و خدا تو را تأیید فرموده و کمک کرده تا کاملاً به او ایمان آوردی و ندای الهی را جواب دادی در حالی که اکثر عباد و اماء از معرضین مشاهده شدند. منظور از ندای الهی «الست بربکم» (آیا خدای شما نیستم؟) است که اشاره به ظهور مظهر الهی در این عالم است که در آن حین همه عباد امتحان می شوند که آیا به این ندا جواب مثبت می دهند یا منفی، یعنی ایمان می آورند یا منکر می شوند.

«و كنت معه في كل الاحوال التي ان هاجرت من ارض الطاء الى الزوراء و من الزوراء الى ارض السر و منها الى هذا السجن الذي سمي بكل الاسماء من لدى الله فاطر السماء.» اشاره ایست به این که آسیه خانم در همه احوال با حضرت بهاء الله بودند و از طهران به بغداد و از آنجا به ادرنه و نهایتاً به عکا، سجن اعظم، هجرت کردند. «و كنت في الليالي و الايام فائزة بلقائه و ناظرتا الى وجهه و طائفة حول عرشه و سامعة ندائه و ساكنة في بيته و متمسكة بحبله و متشبثة باذيال رداء كرمه و فضله...» یعنی در همه شبها و روزها به دیدار او، یعنی مظهر الهی، فائز بودی و به صورت او می نگریستی و عرشش را طواف می کردی و ندای او را می شنیدی و در خانه او ساکن بودی و به فضل و کرمش متمسک بودی. عباراتی از قبیل فوز به لقا و نظر به وجه و طواف عرش هم اشاره به این حقیقت است که در حضور هیکل عنصری مبارک بودند و هم به این معنی که به اعلی مرتبه عرفان و ایقان رسیده بودند.

«الی ان جاء القضاء بما كان مكتوباً في كتاب الله رب الاخرة و الاولى و حملت شدائده الی ان انفقت روحك في سبيله امام وجهه» یعنی تا اینکه قضائی که در کتاب خدا ثبت است واقع شد و گرفتاریهای او را تحمل نمودی تا اینکه در مقابل او روح را در راهش انفاق نمودی.

«طوبی لك يا امتي و يا ورقتي المذكورة في كتابي و المسطورة من قلمي الاعلی في زبيري و الواحي.» یعنی خوشا به حال تو ای کنیز من و ای ورقه من که اسمت در کتابم ذکر شده است و در الواح و زیر من از قلم اعلی نوشته شده است. مقصود از این

الواح و زُبُر احتمالاً مانند صحیفه حمرا که قبلاً ذکرش شد، اشاره به کتبی است که در این عالم نازل نشده است.

«اشهد انک شربت رحيق العرفان من كأس البيان و صبرت فيما ورد عليك من البساء و الضراء في سبيل الله مُنزل الآيات و مُظهر البينات.» یعنی شهادت می‌دهم که شراب عرفان را از کأس بیان نوشیدی یعنی به عرفان مظهر الهی فائز گشتی و در تحمل گرفتاریها و سختیها که در راه خدای نازل کننده آیات و ظاهر کننده بینات بر تو وارد شد تحمل نمودی.

«نشهد انک آمنت به و رسله و ما انزله من سماء مشيته و هواء ارادته» شهادت می‌دهیم به آنکه مؤمن بودی به او، یعنی خدا یا مظهر الهی، و به کتب و رسل او و به آنچه از آسمان مشیتش و هوای ارادتش نازل گردیده است.

«افرحي في هذا الحين في المقام الاعلى و الجنة العليا و الافق الابهي بما ذكرک مولی الاسماء» یعنی خوش باش که مولی الاسماء تو را ذکر نموده و تو در مقام اعلیٰ و جنت علیا، یعنی بهشت و افق ابهی حاضر هستی.

« نشهد انک فزت بكلّ الخير و رفعت الله الی مقام طاف حولک کلّ عز و کلّ مقام رفیع» یعنی شهادت می‌دهیم که به کل خیر فائز شدی. اصطلاح کل الخیر در آثار حضرت رب اعلیٰ به عنوان اشاره به ظهور مظهر بعدی ذکر شده است. در آیه اول کتاب مستطاب اقدس نیز به معنی عرفان مظهر ظهور آمده است. قوله عز ذکرة: «انّ اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره... من فاز به قد فاز بكلّ الخیر» یعنی شهادت می‌دهند که آسیه خانم به کل خیر یعنی عرفان مظهر الهی جمال اقدس ابهی فائز گردیدند. (۳۵) و لذا خدا ایشان را به مقامی ارتقاء داده که سایر مقامات رفیعه به دور آن می‌گردند.

قد کنت نائمة علی الفراش و کان قائما علی خدمتک الغصن الاعظم و من دونه الاغصان ثم ذوی القربی و الاماء اللاتی کَرّ من اهل سرادق العصمة ثم اللاتی جعلهن الله من اوراق سدره امره و اثمار شجرة فضله» در این بخش از لوح مبارک قلم اعلیٰ به آخرین روزهای حیات ورقه علیا می‌پردازند و می‌فرمایند که در بستر خوابیده بودی و غصن اعظم یعنی حضرت عبدالبهاء، و سایر اغصان و اعضای عائله مبارکه به خدمت قائم بودند. «کان الاغصان یدخلون علیک بسلام و یخرجون باذکار و زفرات و اسفات.» یعنی اغصان با سلام پیش تو می‌آمدند و از ملاحظه بلایای وارده بر تو می‌گریستند و با دعا و اظهار تأسف از نزد تو باز می‌گشتند.

«و بعد صعود روحک نزلت عبراتهم و ناح کل ذی قلب و ذی مقام عند ربک مالک الارضین و السماوات» و بعد از صعود روحت گریستند و هر صاحب قلب و مقامی نزد خدا به نوحه و ندبه افتاد.

«فاه اه بحزنک حزن اهل خباء المجد و فسطاط الفضل و ذرفت عیون اللائی طفن حول العرش بمصیبتک ظهر الفزع الاکبر و ذرفت الابصار تلقاء وجه ربک المختار و نَحَنَ المقربات علیٰ شأن ناح بنوحهن اهل الجنة العلیا و الفردوس الاعلیٰ و الملاء الابهی الذین طافوا فی ازل الازال حول ارادة ربهم مالک المبدء و المال.» یعنی به حزن تو سگان همه عوالم الهی یعنی طائفات عرش (زنانی که دور عرش طواف می کنند) و مقربات (زنانی که از مقربان الهی هستند) و ساکنان بهشت و ملاء ابهی به حزن و به نوحه افتاده اند. و نیز فزع اکبر ظاهر شد. این اصطلاح در قرآن آمده است و در آنجا اشاره به روز قیامت است. ولی در ادبیات و نیز در آثار مبارکه اصولاً به عنوان اشاره به اتفاق شدید و غم انگیز به کار می رود. (۳۶) من جمله در یکی از الواح حضرت بهاءالله به واقعه خروجشان از ارض سرّ با این بیانات اشاره می فرمایند: «و لَمَّا خَرَجْنَا بَکْت عَلَيْنَا مِنْ کَلِّ الْمَلَلِ وَ ظَهَرَ الْفَزَعُ الْاَکْبَرُ فِي ذَلِكِ الْيَوْمِ الْعَظِيمِ.» (۳۷)

«یا ورقة العلیا قد بدل بحزنک الیوم باللیل و الفرح بالحزن و السکون بالاضطراب الیٰ ان احاطت الاحزان من فی الامکان بما حزن الاسم المکنون و السرّ المخزون و القیوم الذی فدی لنفسه القائم امام الوجود.» در باره شدت بلایا و حزن ایشان می فرمایند که به خاطر حزن تو روز به شب و شادی به غم و آرامش به اضطراب تبدیل گردید. این غم حتی خود اسم مکنون و سرّ مخزون و قیوم، یعنی حضرت بهاءالله، را احاطه نموده است. در این آیه «قائم» اشاره به حضرت رب اعلیٰ است که خود را فدای قیوم، یعنی حضرت بهاءالله نمود. موضوع دو اسم قائم و قیوم و فرق عددی آنها که در آثار حضرت رب اعلیٰ و جمال اقدس ابهی ذکر شده است در الواح متعدد صادره از قلم اعلیٰ شرح و تفصیل داده شده است. (۳۸)

«یا قلم اصبر الاحزان اخذت الغیب و الشهود ضع ما کنت علیه و قل مقبلاً الیٰ الله مولیٰ الاسماء و فاطر السماء...» در اینجا دوباره به قلم خطاب می فرمایند که این مطلب یعنی ذکر بلایا و مصائب و احزان را ترک کن زیرا که احزان تمام عالم را احاطه نموده. توجه به خدا کن و بگو... از اینجا مناجاتی شروع می شود که قسمت آخر زیارتنامه را تشکیل می دهد. در این دعا طلب مغفرت و تأیید برای عائله مبارکه و همه مؤمنین می شود و این که حزن و بلایا به سرور و شادمانی تبدیل گردد. همچنین از

خداوند می‌طلبند که اعضای عائله مبارکه را بخصوص، و نیز همه مؤمنین را، از اعمالی که بر احزان حضرت بهاءالله بیفزاید حفظ کند و همه گناهانشان را بیامرزد.

## یادداشتها

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره زیارت در ادیان مختلفه ن.ک. به کتاب *Les Pelerinages, Paris: Editions le seuil, 1960* و نیز به *M.Eliade: Encyclopedia of Religion, New York & London: McMillan, 1987* تحت عنوان Pilgrimage
۲. برای اطلاعات بیشتر در باره زیارت در تشیع ن.ک. به جلد هشتم دائرةالمعارف تشیع (طهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۹ ق) و نیز به دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، جلد اول (طهران: دوستان ناهیدو، ۱۳۷۷) بذیل کلمه زیارت)
۳. تعداد زیادی از این احادیث در کتاب بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، جلد های ۱۰۰-۱۰۲ (طهران: ۱۳۹۸) آمده است
۴. بحارالانوار، ج. ۱۰۱ ص ۱۷۴
۵. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷
۶. کتاب شرح الزیارة بارها در ایران طبع و نشر شده و در سالهای اخیر در لبنان تجدید چاپ شده است.
۷. کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۲
۸. رساله سوآل و جواب، شماره ۲۹
۹. این دو لوح مبارک در مجموعه آثار قلم اعلیٰ، ج ۴ (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع، ص ۷۵-۱۰۰) و در کتاب فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۷ و ۱۲۰-۱۳۳ منتشر گردیده است. برای اطلاعات بیشتر در باره جزئیات امر زیارت در دیانت بهائی ن.ک. به مقاله سورة حج از دکتر وحید رأفتی، در مجموعه محبوب عالم (مؤسسه معارف بهائی: دانداس ۱۹۹۵)
۱۰. «شد رحال، بستن بار برای رفتن به جایی... از جایی به جای دیگر کوچ کردن، کنایه از سفر است.» لغتنامه دهخدا، ج ۳۰
۱۱. مصادر این چهار قسمت زیارتنامه توسط دکتر رأفتی تعیین گردیده و در مقاله «مصادر فقرات زیارتنامه روضه مبارکه» در مجله عنذلیب شماره ۷۱، ص ۱۹ به طبع رسیده است.
۱۲. به نقل از نسخه محفظة آثار، ج ۴۹، ص ۲۸۶-۲۸۹
۱۳. لئالی الحکمة (دارالنشر البهائیه، فی البرزیل، ۱۹۸۶، ج ۱ ص ۱۶۵)
۱۴. عبدالحمید اشراق خاوری، مانده آسمانی (ج ۷، طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، صص ۱۲

- ۱۴، ۱۵، ۲۲، و نیز لنالی الحکمه (ج ۱، ص ۲۲، ۳۰، ۳۲)
۱۵. لنالی الحکمه ج ۱ ص ۶۵
۱۶. مائده آسمانی، ج ۷،
۱۷. مائده آسمانی، ج ۷، ص ۵۴ و نیز لنالی الحکمه ج ۱، صص ۸۷، ۸۰، ۹۴، ۱۲۷، ۱۵۹
۱۸. برای اطلاعات دقیقتر و سابقه اسلامی آن نک. به جلد ۳ دائرة المعارف تشیع، ذیل بداع (ص ۱۲۸-۱۳۵)
۱۹. در باره موضوع قضاء و قدر و بداء مراجعه فرمایید به مقاله «مراتب سبعه و حدیث مشیت» (وحید رأفتی؛ سفینه عرفان؛ عصر جدید؛ دارمشتاد؛ ۱۹۹۹؛ جلد اول)
۲۰. لنالی الحکمه ج ۱ ص ۱۷۶، نیز نک به ۹۵، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۷۶، و نیز در زیارتنامه حضرت ورقه علیا
۲۱. کمال الدین بخت آور؛ مراتب توحید؛ ص ۵۱
۲۲. دانشنامه قرآن، ج ۲، ذیل فرقان
۲۳. مجموعه الواح مبارکه (ویلمت ۱۹۷۹، ص ۱۴۸)
۲۴. بند ۲۲۶
۲۵. سوره الاعراف (۷) آیه ۱۷۱-۱۷۶ ۲۵۲۴۱۷۶
۲۶. عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹، بدیع، ۴۸-۴۹) و نیز لنالی الحکمه ج ۱، ص ۴۲، ۲۷، ۷۲، ۹۳، ۱۵۸
۲۷. ویل نام چاهیست در جهنم
۲۸. طویی نام درختیست در بهشت
۲۹. لفظی که در این مورد در بعضی الواح زیارت می شود «صحیفه حمراء» است لنالی الحکمه ج ۱ ص ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۶۲، نیات بینات ۱۳۹، وحید رأفتی، الوان در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف امری، ۱۴۴ بدیع، ص ۵۵)
۳۰. « وجعلک صاحبة له فی کل عالم من عوالمه.»
۳۱. مفصلترین تحقیقی که تاکنون در باره آسیه خانم منتشر شده از خانم بهاریه معانی به زبان انگلیسی است: *Asiyih Khanum-The most Exalted Leaf entiteled Navvab* (George Ronald: Oxford, 1993 )
۳۲. کتاب قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ (عصر جدید: دارمشتاد، ۲۰۰۱)
۳۴. وحید رأفتی، الوان در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف امری، ۱۴۴ بدیع، ص ۵۵)
۳۵. «امروز کوثر حقیقی و شراب معنوی معرفه الله بوده و هست، هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است.» لنالی الحکمه ج ۱ ص ۱۴۵

«آنچه در بیان ذکر اسماء حسنیسه مقصود ظهور بعد بوده و خواهد بود و همچنین آنچه ذکر خیر که در

بیان نازل شده در حقیقت اولیه مقصود ظهور بعد بوده و در حقیقت ثانویه اول مؤمن بهاو» کتاب

مستطاب بدیع، ص ۲۱۳

۳۶. آیه مذکور در سوره ۲۱ آیه ۱۰۳: «لا تحزنهم الفزع الاکبر و تتلقیه الملائکه هذا یومکم الذی به کنتم

توعدون»

۳۷. لنالی الحکمه ج ۱، ص ۶۲

۳۸. مانده آسمانی، ج ۴ ص ۱۷۳ و کتاب مستطاب بدیع، صص. ۱۱۴\_۱۱۵